

## گوساله‌ی سامری

فریاد زد که: «رو به گلستان بیاورید  
گلخانه را به محضر باران بیاورید  
حیف از شما که چشم ببندید بر بهار  
حیف از شما که رو به زمستان بیاورید  
رؤیایتان اگر سفر جاودانی است  
جان را برای جلوه به جولان بیاورید  
اکنون کلید فتح جهان در کف من است  
من مرد منجی‌ام به من ایمان بیاورید  
اینک هزار چشمه‌ی خورشید در من است  
ایمان به این حقیقت عریان بیاورید».

\*\*\*

جمعیتی به هیأت فریاد شد بلند:  
«کای خلق رو به حضرت برهان بیاورید  
این سامری به شعبده می‌خواهد از شما  
گوساله را به ساحت سبحان بیاورید  
چشمش پر از فریب و زبانش پر از دروغ  
فریاد می‌زند: به من ایمان بیاورید  
گل‌های باغ در گذر پایمال اوست  
مردی که گفت: رو به گلستان بیاورید»

